دیدگاه

«جنگل ابر» مغموم چوب حراج

رامین نوری

■ انقراض حادثه‌ای است ابدی. تمام این حوادث غم‌انگیز با همه ابعادش درست همین جا کنار دست ما، پیش رویمان، مقابل چشم‌مان، بغل گوش‌مان رخ داده و ما ۷۰میلیون ایرانی نه دیدیم، نه شنیدیم که چیزهای باارزشی از دست داده و می‌دهیم. میراث فرهنگی آبرو و حیثیت ما ایرانیان بوده و هست. میراث طبیعی ثروت ما ایرانیان بوده و هست. اما همه چیز را داریم از دست می‌دهیم و هیچ نمی‌گوییم از بلایی که بر سر رودخانه‌ها، تالاب‌ها، برکه‌ها، جنگل و کوه‌های این سرزمین کهن می‌آید.

جنگل ابر امروز بعد از ارومیه، میانکاله و گلستان و ده‌ها جای دیگر این سرزمین مغموم گرفتار چوب حراج شده است و این‌گونه که پیش می‌رود جنگل ابر، زیباترین و قدیمی‌ترین جنگل هیرکانی با گونه‌های گیاهی و جانوری نادر به‌زودی روسیاه

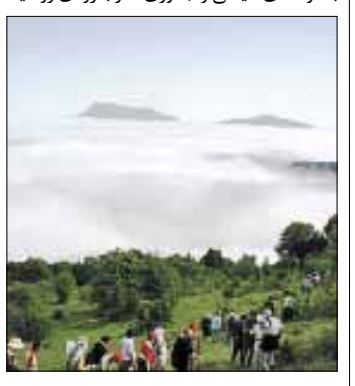

آسفالت خواهد شد و صدمات زیست‌محیطی بسیاری به دنبال خود خواهد داشت و علاوه بر این هجوم گردشگرنماها و سفرهای ولنگارانه با ماشین است که در این اقیانوس ابر جولان می‌دهد و کوه‌های زباله جای درختان بلوط، سرخدار، افرا و توسکا را خواهد گرفت.

مشابه این جنگل فقط در سوییس است و به دریای ابر شهرت دارد و به شدت محافظت می‌شود اما متاسفانه در کشور ما نه تنها برنامه‌ای برای حفظ و صیانت از آن وجود ندارد بلکه به بهانه‌های واهی و بدون برنامه‌ریزی به جان این سرمایه عظیم افتاده و تصمیم به نابودی‌اش گرفته می‌شود و به بهانه رشد و توسعه و نیاز مردم به جنگل و محیط‌زیست به اولویت‌های پایین‌تری بدل شده است. هرچند گاهی طرح‌هایی اینچنین ارایه می‌شود که با مخالفت شدید فعالان زیست‌محیطی و کارشناسان مواجه می‌شود به عناوین مختلف و ادبیات متفاوت آمار و عددهای متفاوت از سوی مسوولان چند نهاد مرتبط به موضوع جنگل ابر ارایه می‌شود و اصحاب رسانه را دایه مهربان‌تر از مادر می‌خوانند و متهم به دروغ‌پردازی می‌کنند که ظاهرا این تفاوت آمار و توجیهات از بی‌اطلاعی و ناشی‌گری مسوولان نیست و از کج‌فهمی ما و شماست!

آنچه واضح است تغییرات بدنه سازمان‌هایی چون سازمان محیط‌زیست و سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور نهایتا برای بهبود اوضاع و بهره‌وری نبوده و نیست، بلکه برای دستیابی به موافقت‌هایی اینچنین است و رفاه برای جامعه محلی و اشتغال‌زایی به عنوان اهداف مشترک طرح‌های ارایه‌شده عنوان می‌شود که هیچ رد و اثری از آنها در دنیای واقعی دیده نمی‌شود.

نمونه‌هایی از این دست در کشور ما بسیارند که با مخالفت شدید اصحاب رسانه و فعالان زیست‌محیطی روبه‌رو شده اما اجرا شده و تازه بعد از کلی هزینه و صرف اعتبار و تخریب‌های جبران‌ناپذیر به بن‌بست رسیده و بعد با دخالت بدنه اجرایی کشور و دستور اکید برای احیای

چیزی که با دست خود نابود کرده به عزم ملی برای احیا نیازمند می‌شود! تازه هم درگیر و دار تامین و جذب اعتبار از این میز به آن میز دست به دست می‌شود.

تهدیداتی که ریشه در تمایلات منفی درونی، فزون‌خواهی و برتری‌جویی دارند و هر یک به تنهایی یا با هم می‌توانند آینده دشوار و تاریک برای جوامع بشری رقم بزنند همان‌طور که تاکنون از این دست صدمات بسیار دیدیم. محیط‌زیست و طبیعت بستر واقعی بقا و تعالی انسان بوده و به عنوان پیونددهنده آرمان‌های مشترک باید همواره مورد احترام قرار گیرد و اجتناب از بروز هرگونه تنش، آشوب و بی‌نظمی و دست‌درازی به طبیعت و تلاش برای حفظ محیط‌زیست باید سرلوحه اهداف سازمان‌ها و موسسات به‌ویژه سازمان حفاظت محیط‌زیست به صورت واقعی و عملی قرار گیرد نه اینکه به صورت شعار و در رسانه‌های خبری به عنوان جملاتی زیبا به کار گرفته شود.

چرا ارزیابی زیست‌محیطی پالایشگاه «میانکاله» توسط سازمان محیط‌زیست منتشر نمی‌شود

«میانکاله» در محاصره صنایع نفتی

کامبیز بهرام سلطانی

عکس: شرق

پناهگاه حیات‌وحش و تالاب بین‌المللی میانکاله شاید یکی از معدود زیستگاه‌های حفاظت‌شده کشورمان باشد که هنوز می‌توان امیدی به بقای آن داشت. هرچند در یک دهه گذشته هجوم بی‌امان توسعه ناپایدار نفس این زیستگاه را تا حدودی بند آورده اما با این همه تالاب بین‌المللی میانکاله از معدود تالاب‌های بین‌المللی ایران است که همچنان به عنوان یکی از مهمترین زیستگاه‌های پرندگان آبزی در ایران وخاورمیانه مطرح است. اما آنچه نگرانی متخصصان و طرفداران محیط‌زیست را در سال‌های اخیر دوچندان کرده، احداث جاده در داخل تالاب بین‌المللی میانکاله و ساخت پالایشگاه در ۱۰کیلومتری جنوب تالاب است که در هردوی این موارد سازمان حفاظت محیط‌زیست با وجود مخالفت این سازمان در دوره ریاست فاطمه واعظ جوادی، هم‌اکنون موافقت کرده است. هرچند قایم مقام سازمان محیط‌زیست مدعی شده که این پالایشگاه با استانداردهای یورو ۵ ساخته می‌شود و تمامی ضوابط ایمنی و زیست‌محیطی در ساخت این پالایشگاه رعایت خواهد شد اما پرسش اساسی این است که چرا در ۴۰سال گذشته ساخت هرگونه صنایع نفتی و پتروشیمی و پالایشگاهی در استان‌های شمالی ممنوع شده بود؟ آیا جز این بود که به دلیل بالابودن سفره‌های آب زیرزمینی و حساسیت بالای اکولوژیکی در این منطقه از کشور چنین محدودیتی لحاظ شده بود؟ اما متاسفانه این ضوابط نادیده گرفته شد و دولت مجوز استقرار صنایع آلاینده در شمال ایران را صادر کرد و سازمان محیط‌زیست بدون کوچک‌ترین اعتراضی به این نقض قانون تنها نظاره کرد. حالا اما سازمان محیط‌زیست هم با جاده موافقت کرده و هم با پالایشگاه و در هردوی موارد مدعی است که هیچ تهدیدی متوجه میانکاله نیست و معترضان بیخودی قیل و قال می‌کنند. حال آنکه این سازمان پیش‌تر مدعی شده بود که به بهانه احیای پناهگاه حیات‌وحش میانکاله تصمیم به آوردن ببر سیبری به ایران گرفته تا نسل ببر منقرض‌شده مازندران را با ببرهای سیبریایی در میانکاله احیا کند! اما انگار همه این وعده‌ها فراموش شده اینقدر که دیگر حتی در زون امن تالاب میانکاله، هفته‌گذشته مسابقه تالاب‌نوردی هم برگزار شد تا امنیت این محیط آبی را بیش از پیش در مخاطره قرار دهد. میانکاله این روزها جولانگاهی شده برای همه؛ آنها که جاده می‌خواهند، آنها که دامپروری می‌کنند، آنها که در پی رونق گردشگری و توسعه طرح‌های گردشگری هستند و آنها علاقه که به دویدن در تالاب دارند حتی اگر تعدادشان صدها نفر باشد! و آنها که پالایشگاه می‌خواهند. اگر به این مجموعه کارخانه سیمان هم اضافه شود شاید دیگر اجرای تمامی طرح‌های توسعه‌ای در این منطقه تکمیل شود و آن وقت باید دید آیا باز هم بهانه‌ای برای اشتغال‌زایی وجود دارد؟! مرحوم کامبیز بهرام سلطانی از اساتید بنام محیط‌زیست ایران که چندی پیش درگذشت مقاله‌ای را در مورد میانکاله به تحریر در آورده که تنها خلاصه‌ای کوتاه از آن در ذیل می‌آید.

در سال ۱۳۴۹ میانکاله به عنوان یک فضای شبه‌طبیعی انسان ساخت توسط «سازمان شکاربانی و نظارت بر صید» به عنوان «منطقه حفاظت شده» اعلام شد و در سال‌های بعد تا سطح «پناهگاه حیات وحش» ارتقا یافت. این طبقه‌بندی در مقیاس ملی هنوز هم معتبر است. بعد از برگزاری «کنفرانس بین‌المللی حفاظت از تالاب‌ها و پرندگان آبزی» در سال ۱۳۴۹ در شهر رامسر مازندران، شرکت‌کنندگان در کنفرانس بر آن شدند تا عنوان پروژه ام.آی.آر را که تا آن زمان در سطح تعدادی از کشورهای اروپایی در جریان بود، تغییر داده و ضمن گسترش دامنه فعالیت خود، عنوان «کنوانسیون رامسر» را جایگزین پروژه ام.آی.آر کنند. بدین‌ترتیب – حداقل در زمینه حفاظت از طبیعت – تنها کنوانسیونی که دارای عنوانی ایرانی می‌باشد، به وجود آمد.

چنین انتظار می‌رفت که با این عنوان ایرانی، سازمان شکاربانی و نظارت بر صید و بعدها سازمان حفاظت محیط‌زیست، در مقیاس جهانی نقشی پیشگام در زمینه حفاظت از تالاب‌ها ایفا کند که صد البته این آرزو هرگز برآورده نشد. تا تاریخ ۱۵ ژانویه ۲۰۰۷ تعداد هفت مجموعه از تالاب‌های ایران در فهرست مونترو (Montreux Record) قرار داشته است ولی در هر صورت از سال ۱۹۷۵ مجموعه میانکاله در فهرست تالاب‌های بین‌المللی کنوانسیون رامسر به ثبت رسید، در وهله نخست عدم‌اعتقاد راسخ همه دست‌اندرکاران اعم از مسوولان، کارشناسان و محققان محیط‌زیست به کاری که انجام آن را پذیرفته و به این سبب موظف به انجام آن هستند باعث این امر شده است.

زمانی که کسی به کاری که خود انجام می‌دهد از صمیم قلب و اعماق درون وجود خود اعتقاد ندارد، نمی‌تواند و قادر نیست که دیگران را به انجام آن کار متقاعد کند؛ «سخنی که از دل برنیاید، لاجرم بر دل نیز ننشیند». اگر این اعتقاد راسخ وجود می‌داشت، هرگز اراضی میانکاله به نهادهای مختلف و مهم‌تر از همه به «مگا پروژه بندرامیرآباد» اختصاص داده نمی‌شد؛ مجریان طرح نیز، با وجود برخورداری از قدرت اقتصادی بالا، این اجازه را به خود نمی‌دادند که، حتی فکر ورود به ذخیره‌گاه زیست‌کره میانکاله را به مخیله خود راه دهند.

از سال ۱۹۷۶ تا به امروز – مدتی بیش از ۳۰سال – سازمان حفاظت محیط‌زیست، نهادهای علمی، دانشگاهی و رسانه‌های جمعی فرصت داشتند تا برای مسوولان همه نهادها فلسفه، معنا، مفهوم و اهداف فضاهای طبیعی حفاظت شده و از جمله ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره را تشریح کنند، اما این مهم هرگز تحقق نیافت و فرصت‌ها یکی بعد از دیگری از بین رفتند.

بدیهی است، زمانی که یک‌بار عقب‌نشینی صورت گرفت، عقب‌نشینی‌های بعدی نیز در پی خواهند آمد. از کل مساحت ۱۶۵میلیون هکتاری ایران، کمتر از ۱۰درصد، آن هم صرفا روی کاغذ، در اختیار سازمان حفاظت محیط‌زیست قرار دارد.

نکته جالب توجه اینجاست که همین میزان هم مورد هجوم اکثر کاربری‌های بدون ارتباط با محیط‌زیست قرار می‌گیرند. این جریان در حالی رخ می‌دهد که در همه متون علمی حفاظت از طبیعت به وضوح ذکر شده است و تمامی کاربری‌هایی که با اهداف حفاظت از طبیعت مغایرت دارند، اجازه استقرار و حتی نزدیک‌شدن به فضاهای طبیعی تحت حفاظت را ندارند.

نکته اخیر حتی درخصوص ناحیه سپر نیز مصداق دارد؛ برای مثال اگر در ناحیه سپر گیاهی وجود داشته باشد که بتواند از طریق پخش گرده، موجبات تغییر رویش طبیعی «ناحیه هسته» را فراهم آورد، یا باید گیاه حذف شود یا وسعت ناحیه سپر آنقدر وسیع انتخاب شود که امکان نفوذ گرده به «ناحیه هسته» منتفی شود. در چنین شرایطی مشاهده می‌شود که مسوولان امر برای زیباسازی سیمای ذخیره‌گاه میانکاله از درختان غیربومی اکالیپتوس و تعدادی از سوزنی‌برگان استفاده کرده‌اند. زمانی که بزرگان علم چنین کنند دیگر نمی‌توان بر دامدار مستقر در ذخیره‌گاه خرده گرفت که، برای محصور ساختن دامداری خود از گیاه مهاجم یا (invasive) عرعر استفاده کرده است.

همه این نابسامانی‌ها تنها در شرایطی می‌تواند رخ دهد که مبانی نظری و فلسفی حفاظت از طبیعت ناشناخته باشند. اهداف کنونی ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره، نسبت به آنچه در دهه هفتاد میلادی تعریف شده بود، تغییرات بسیار یافته است و این در شرایطی است که، سازمان حفاظت محیط‌زیست هنوز به همان اهداف اولیه در میانکاله نیز دست نیافته است.

این درحالی است که امروزه به ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره به‌مثابه آزمایشگاه‌هایی نگریسته می‌شوند که در آن عملا امکان آزمون الگوی توسعه پایدار وجود دارد یا در اصل باید وجود داشته باشد. واقعیت این است که اگر نتوان در محدوده ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره به الگوی توسعه پایدار تحقق بخشید، قطعا انجام این مهم در مقیاس جهانی به امری ممتنع تبدیل خواهد شد.

در مجموع ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره باید از طریق تحقیقات دقیق علمی، خلاقیت فرهنگی و اقتصاد پایدار ارزش‌های طبیعی و فرهنگی را حفظ کرده یا ارزش‌هایی جدید خلق کنند. از این رو شبکه جهانی ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره ابزاری یکپارچه‌کننده است که کمک می‌کند، میان انسان‌ها و ملت‌ها همبستگی بیشتری پدید آید. با توجه به مبانی استراتژی سویل که برای ساماندهی ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره در طول قرن بیست‌ویکم تنظیم یافته است، مشخص می‌شود که اولا ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره ایران به شیوه‌ای که تاکنون اداره شده‌اند نمی‌توانند ادامه حیات داده و پذیرش جهانی کسب کنند و ثانیا برای اداره ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره به شیوه‌ای قابل‌قبول از نظر جهانی، چه وظایف سنگینی در پیش‌رو قرار دارد.

میانکاله در گذر زمان

از ورودی کنونی میانکاله تا آشوراده محیط‌هایی چون دریاچه مازندران، خلیج گرگان، تالاب‌های ساحلی و داخلی، رویشگاه‌های سازیل و جنگل‌های انار، ازگیل و بیشه‌زارهای انبوه تمشک و در نهایت محیط بسیار زیبای ساحلی برخوردار از بارخان‌هایی که تداعی‌کننده چشم‌اندازهای بیابانی می‌باشد، جملگی میانکاله را به صورت محیطی تیپیک برای تبدیل به یک ذخیره‌گاه زیست‌کره واقعی در آورده‌اند.

با بررسی تاریخ فضای طبیعی که امروز ذخیره‌گاه میانکاله نامیده می‌شود و طبیعت پیرامون آن آشکار می‌شود که از کل فضای طبیعی منطقه، مخروبه‌ای بیش باقی نمانده است. بدیهی است که برخی تغییرات در کاربری زمین در گذشته دور – مانند افزایش مراکز جمعیتی، سطوح زیر کشت، گسترش شبکه راه‌ها – اقدامی اجتناب‌ناپذیر بوده است، هرچند که این تغییرات نیز می‌توانست در سازگاری با طبیعت صورت گیرد. لیکن برخی دیگر از اقدامات – از احداث بندر آزاد امیرآباد و پالایشگاه نفت گرفته تا صید جنون‌آمیز از دریاچه مازندران و کاشت درختان غیربومی در منطقه – شکلی تهاجمی داشته و دارد. سرانجام اینکه در این سرزمین بیش از ۴۰سال درباره حفاظت از طبیعت و حیات‌وحش صحبت می‌شود؛ محصول این همه چه بوده است؟

پرسش اینجاست، اگر در زمینه آثار پیامدهای بندرآزاد امیرآباد، صنایع پالایشگاه حاشیه میانکاله، سکوهای نفتی مستقر در دریاچه مازندران، هتل‌سازی و مانند آن ارزیابی زیست‌محیطی یا ریسک آنالیز انجام گرفته، چرا نتایج آن انتشار نیافته است؟ وضعیت ارزیابی زیست‌محیطی درمورد آزادراه بین صیدگاه امیرآباد و آشوراده چگونه است؟ این همه پرسش‌هایی است که مسوولان محیط‌زیست باید پاسخگوی آنها باشند.

اما پرسش کلیدی عبارت است از اینکه، همه این تاسیسات با کدامین مجوز در محدوده و پیرامون ذخیره‌گاه میانکاله و لپوی زاغمرز سر از زمین بیرون آورده‌اند؟ هرچند در این زمینه باید حقوق‌دانان اظهارنظر کنند، ولی به نظر نمی‌رسد که ارایه مجوز برای انجام این قبیل اقدامات که ناقض قوانین ملی و نیز تعهدات بین‌المللی دولت ایران است، در حیطه اختیارات مقامات استانی قرار گیرد. در این قبیل موارد تنها شورای‌عالی حفاظت محیط‌زیست که ریاست آن با رییس‌جمهور است، دارای حق تصمیم‌گیری است. در هر صورت اقداماتی از قبیل آنچه در بالا آمد، ناقض معاهدات زیر است:

-کنوانسیون حمایت میراث فرهنگی و طبیعی جهان،
-تعهدات در برابر اتحادیه جهانی حفاظت،
-کنوانسیون‌رامسر
-تعهدات جهانی در برابر برنامه انسان و زیست‌کره یونسکو،
-تعهدات پذیرفته‌شده توسط شورای‌عالی محیط‌زیست در قبال دستور کار ۲۱
-قانون تنوع زیستی

تهدیدات میانکاله

احداث مگاپروژه «بندر آزاد امیرآباد»، ایجاد تاسیسات نفتی مانند پالایشگاه و پتروشیمی و نیز احداث جاده‌های مختلف - جاده اختصاصی بندر آزاد امیرآباد، تغییر مسیر جاده ورودی به ذخیره‌گاه، جاده صیدگاه امیرآباد به آشوراده، جاده بهشهر به طرف خلیج (مشهور به جاده شهرداری) که تعدادی در دست برنامه‌ریزی و تعدادی در حال اجراست - و بسیاری دیگر از ساخت‌وسازهای مجاز و غیرمجاز از هم‌اکنون اثرات خود را بر ذخیره‌گاه آشکار کرده‌اند.

همچنین می‌توان به آلودگی شدید رودخانه‌های ورودی به خلیج گرگان و مهم‌تر از همه، رودخانه قره‌سو اشاره کرد. رودخانه‌های یاد شده، کل فاضلاب انسانی، صنعتی، کشاورزی و نیز بخشی از زباله آبادی‌های موجود در مسیر خود را به درون خلیج‌گرگان حمل کرده و از این طریق زیستگاه آبی خلیج را برای پرندگان ناامن و آلوده می‌کنند. بیماری وبای پرندگان که طی سال‌های اخیر چندین‌بار موجب مرگ‌ومیر پرندگان شده، در اکثر موارد در تالاب‌ها و دریاچه‌های آلوده بروز می‌کند.

یک‌بار و برای همیشه و کاملا صادقانه باید این پرسش را برای خود مطرح کنیم که، آیا ما در ایران خواهان حفاظت از طبیعت هستیم یا خیر؟ این یک پرسش کلیدی است، زیرا همه چیز به خواسته ما برمی‌گردد؛ ما یعنی جامعه. به دیگر بیان آیا جامعه ایرانی تمایلی به مراقبت، بهسازی و مدیریت طبیعت سرزمین خود دارد یا خیر؟

همچنین از آنجا که طی سال‌های اخیر در ایران بحث درباره گردشگری یا توریسم گرم شده است، بسیاری از نهادهای با و بدون صلاحیت چشم به ذخیره‌گاه زیست‌کره میانکاله دوخته و برای توجیه اقدامات خود، به مشاوران خارجی روی آورده‌اند. در این شرایط نه نهادهای شناخته شده و ناشناخته و نه مشاورین خارجی، هیچ‌یک به ارزش‌های طبیعی و ذاتی ذخیره‌گاه نمی‌اندیشند؛ اندیشه غالب عبارت است از شنیده‌های بسیار گُنگی در این‌باره که، از قِبل گردشگری می‌توان میلیون‌ها دلار درآمد کسب کرد. در اینجا بدون ورود به جزییات مقوله گردشگری، فقط و فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌شود که در فضاهای طبیعی حفاظت شده، تنها گردشگری ملایم مجاز است؛ یعنی طبیعت‌گردی با تراکم بسیار محدود بازدیدکنندگان. این نوع گردشگری – در صورت رعایت اصول اولیه - می‌تواند به جامعه محلی کمک فراوانی کند، ولی آن گردشگریی نیست که، بتواند برای صاحبان سرمایه‌های کلان و گردانندگان خدمات گردشگری، درآمدهای میلیونی به همراه آورد.

علاوه بر این، طی سال‌های طولانی به لپوی زاغمرز در همسایگی تالاب میانکاله به عنوان یکی از تالاب‌های بین‌المللی ایران بی‌توجهی کامل شده. احداث جاده جدید ورودی میانکاله که از کنار لپوی زاغمرز می‌گذرد، لپو را تحت‌تاثیر قرار خواهد داد.

پاسخ به این پرسش که اصولا چه ضرورتی برای احداث جاده جدید وجود داشت، عبارت است از اینکه، بندر امیرآباد مایل به داشتن جاده اختصاصی خود بوده است؛ به عبارت دیگر این میهمان ناخوانده، حتی صاحب‌خانه را نیز وادار به جابه‌جایی کرد.

در همین حال همواره باید به‌خاطر آورد که جملگی ساخت‌وسازهای یاد شده قرار است در جوار ذخیره‌گاه زیست‌کره میانکاله و دریاچه مازندران که خود از بقایای تِتیس بزرگ به شمار می‌آید و از این لحاظ واجد ارزش‌های تاریخی – ذاتی غیرقابل کتمان است، صورت گیرد؛ دریاچه‌ای که در حال حاضر نیز تحت فشارهای زیست‌محیطی مناطق نفتی آذربایجان (اَران) و به‌خصوص منطقه صنعتی ولگا قرار داشته و در عین حال مهم‌ترین زیستگاه تاسماهیان در دنیا به شمار می‌آید.

در همین حال باید تحولات حاکم بر کاربری زمین در ضلع جنوبی و غربی خلیج گرگان را نیز مورد توجه قرار داد. در طول سالیان دراز اهالی این ناحیه، آرام‌آرام به سمت خلیج گرگان پیش‌روی کرده و هم مناطق مسکونی و هم اراضی کشاورزی خود را گسترش داده‌اند. بدین‌ترتیب می‌توان مطمئن بود، بخشی از فاضلاب انسانی و زه آب زراعی آغشته به کود و سموم کشاورزی نیز از این ناحیه وارد خلیج گرگان می‌شود. این پیشروی، علاوه بر اینکه باعث تخریب گسترده نیزارهای ناحیه مورد بحث شده است، در وضعیت موجود نیز بقایای زیستگاه‌های نیزار را مورد تهدید جدی قرار داده است.

درباره میانکاله و اینکه چه آینده‌ای در انتظار این فضای شبه طبیعی انسان‌ساخت است، بحثی به میان نیامد. دلیل آن نیز کاملا روشن است؛ در وضعیت موجود و با توجه به نگاه سردِ نهاد متولی ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره نسبت به مقوله حفاظت از طبیعت به طور اعم و سازماندهی ذخیره‌گاه‌ها به طور اخص، نمی‌توان درباره آینده این منطقه به پیش‌بینی قاطعی دست یافت.

یک‌بار و برای همیشه و کاملا صادقانه باید این پرسش را برای خود مطرح کنیم که، آیا ما در ایران خواهان حفاظت از طبیعت هستیم یا خیر؟ این یک پرسش کلیدی است، زیرا همه چیز به خواسته ما برمی‌گردد؛ ما یعنی جامعه. به دیگر بیان آیا جامعه ایرانی تمایلی به مراقبت، بهسازی و مدیریت طبیعت سرزمین خود دارد یا خیر؟

هرگاه پاسخ پرسش اخیر مثبت باشد، در این صورت باید گفت، کل جامعه باید در نگاه و رفتار خود نسبت به طبیعت تجدید نظری اساسی به عمل آورد. اما هرگاه پاسخ منفی باشد، می‌توان به راحتی کل نهادهای دولتی، خصوصی و دانشگاهی مرتبط با حفاظت و مدیریت محیط‌زیست را تعطیل کرد و از این طریق از اتلاف سرمایه‌های ملی جلوگیری به عمل آورد. برای مثال، زمانی که جامعه نیازی به حفاظت از محیط‌زیست ندارد، چرا باید برای آموزش کارشناس محیط‌زیست یا برپا نگه‌داشتن سازمان حفاظت محیط‌زیست و همه پرسنل آن هزینه صرف کند؟ پس حداقل باید با خود صادق باشیم و میان دو گزینه مطرح شده، یکی را انتخاب کنیم، ضمن آنکه گزینه میانی وجود ندارد.

نگاه سبز

«بلوط»؛ پرچم سبز «زاگرس»

مظفر افشاری*

■ بلوط، درختی بسیار استوار و تنومند است که دارای بافتی فشرده، سخت و مقاوم است. این درخت در ایران، کانادا، بعضی از ایالت‌های آمریکا، استرالیا و جنوب غربی ترکیه یافت می‌شود. رویش و پوشش جنگل انبوه بلوط در کشورمان شمال کشور و نواحی زاگرس، استان‌های جنوب شرقی، آذربایجان غربی، کردستان، ایلام، کرمانشاهان، لرستان، کهگیلویه‌وبویراحمد، چهارمحال بختیاری و بخشی از غرب استان فارس را در برگرفته است.

این در حالی است که از ویژگی‌های برجسته میوه این درخت ارزشمند علاوه بر کاربردهای فراوان صنعتی و پزشکی که بیان آنها در این مجال نمی‌گنجد، می‌توان گفت در گذشته‌های دور، میوه بلوط همواره زندگی بخش مردمان این سرزمین زاگرس بوده و همواره پیام‌آور رهایی این نیک‌مردمان از تنگناها در خشکسالی‌ها بوده است.

به عنوان مثال در سال ۱۹۲۹ و با آغاز جنگ جهانی دوم سایه خشکسالی می‌رفت تا کمر مردمان زاگرس را خم کند اما میوه بلوط، مردمان این دیار و همسایگان را از مرگ نجات بخشیده به این شیوه که از میوه بلوط آرد تهیه کرده و از آن نان می‌پختند. از سوی دیگر بلوط همواره در درمان بیماری‌های مختلف کارساز بوده که در روزگاران پیش، از آرد بلوط به جای پودر پنی‌سیلین استفاده می‌شد و برای درمان سوختگی، بواسیر، ضدعفونی کردن و همچنین برای تقویت استخوان‌ها، دستگاه گوارش و معده و گلبول‌های قرمز و سفید به کار می‌رفت.

لازم به ذکر است که لایه دوم پوست بلوط به نام «جَفت» را در آب ولرم حل می‌کنند و برای درمان ورم و زخم معده بسیار مفید است. براساس تحقیقات مشاهده‌ای و بررسی‌های نگارنده در نواحی زاگرس ارتفاع این درخت ارزشمند بین ۱۵ تا ۲۵ متر است که این اندازه در جنگل‌های شمال کشور به دلیل شرایط اقلیمی گاهی به بیش از ۳۵ متر نیز می‌رسد. به عنوان یکی از دوستداران طبیعت و محیط‌زیست استان لرستان بیش از ۲۵ سال است که در مورد گونه‌های گیاهی و جنگل‌های لرستان تحقیق عملی کرده‌ام و به کاشت و پرورش آنان، گسترش فرهنگ نگهداری حفظ و احیای آنها مشغول بوده و هستم. در این راستا هرساله همراه خانواده‌ام بین دو هزار تا ۲۵۰۰ نهال جنگلی که در راس آن بلوط بوده در طبیعت کشت کرده‌ام. در سال‌های گذشته به‌جز نهال بلوط، گونه‌های بومی دیگر را کشت کرده‌ایم که می‌توان به گلابی وحشی (مَرو)، زالزالک وحشی (گیرچ)، بنه (پسته وحشی)، انجیر کوهی، بادام کوهی و سماق کوهی اشاره کرد. همان‌طور که می‌دانید لرستان به نام سرزمین شقایق‌های سرخ و جنگل سرسبز بلوط مورد شناسایی قرار می‌گیرد.

این در حالی است که همه باید دست به دست هم دهیم و نگذاریم این نعمت عظیم خدادادی از بین برود. در سال‌های اخیر چالش‌های بسیاری برای داشته‌های طبیعی لرستان به وجود آمده که یکی از این مشکلات از بین رفتن شقایق‌های ما، یا بهتر بگوییم کم شدن آنهاست. علت چنین رخدادی نیز یک نوع سم علف‌کش است که کشاورزان به مزارع می‌زنند که متاسفانه حیات شقایق‌ها را به خطر انداخته است.

نگارنده سالیان درازی است که توانسته‌ام بذر شقایق را در اواخر خردادماه جمع‌آوری کنم و اواخر پاییز چه در گلدان‌های خزانه شخصی‌ام و چه در نقاطی که زمین قابل کشت نیست کاشته و در فصل بهار شاهد رویش آنها بوده‌ام. این در حالی است که درختان بومی بسیاری در سال‌های اخیر کاشته‌ایم که خوشبختانه موثر واقع شده‌اند. شاید برخی از خوانندگان سوال کنند که جنگل خودش را احیا می‌کند پس دیگر نیازی به کشت آن نیست. عزیزان، زمانی جنگل می‌تواند خودش را احیا کند که مزاحمی نداشته باشد. تا زمانی که چرای بی‌رویه گوسفندان، آتش‌سوزی‌های پی‌درپی، جاده‌سازی‌ها، انتقال خطوط لوله‌های نفت و گاز و... وجود دارد باید ضمن نگهداری و مواظبت از جنگل‌ها تا جایی که می‌توانیم در کشت و احیای آنها تلاش کنیم.

این در حالی است که متاسفانه به دلایل مختلف شاهد تخریب بیشتر جنگل‌های خدمت‌رسانی همچون بلوط در سرزمین زاگرس هستیم که شایسته است مسوولان محترم با ارایه یک طرح جامع منطقی از نابودی پرچم سبز زاگرس جلوگیری به عمل بیاورند. بنا به گفته پژوهندگان دانش زیست، جنگل‌ها، کار پالایش و تصفیه کره زمین را انجام می‌دهند، زیرا برگ درختان، گازهای سمی چون دی اکسید کربن و... را به اکسیژن تبدیل می‌کنند که بر همین اساس بیش از ۴۰درصد اکسیژن پیرامون کره زمین به وسیله برگ درختان تولید می‌شود.

از این رو نابودی و تخریب درختان دَم و بازدم طبیعت و زندگی جانوران را به خطر خواهد انداخت؛ امید است که دوستداران محیط‌زیست و حامیان این سرمایه بی‌مانند و زندگی‌بخش، بیش از پیش در نگهداری آن کوشا باشند و فرهنگ حمایت از آن را در جامعه رواج دهند تا با داشتن طبیعتی زیبا و سالم، زیستن در یک بستر مطمئن را تجربه کنیم.

***مدیرعامل انجمن دوستداران طبیعت و محیط‌زیست لرستان**